

آرش کمانگیر

موضوع آرش کمانگیر در فرهنگ ایران باستان نه یک داستان اسطوره‌ای ساده، بلکه حکایتی است که ریشه در ژرفای فرهنگ دیروز و مطالبات امروز ما از جهان دارد. بنا به روایات متعدد که قدیمی‌ترین آن در یشت هشتم اوستا آمده و به تیشتریشث مشهور است، آرش تیرانداز در مصالحه‌ای که میان سپاه توران و ایران پیش آمد مقرر شد از خاک ایران (که تورانیان به آن تجاوز کرده بودند) به سوی خاک توران تیری را پرتاب کند تا هر کجا که فرود آمد آنجا را مرز ایران و توران قرار دهند. درباره داستان آرش کمانگیر به جز اوستا در آثار ادبیات دوران پس از اوستا و نیز دوران بعد از اسلام بسیار نام برده شده است. در ادبیات دوران ساسانی در رساله‌ی «ماه فروردین، روز خرداد» تیرانداز را منوچهر معرفی کرده است که بنا به مطالعات دیگر می‌تواند درست باشد. در آثار بعد از اسلام نیز در کتاب‌های «تبری» و «ابن اثیر» و «مجمل التواریخ» کما بیش از رویداد آرش کمانگیر نام برده شده است که به احتمال زیاد این نویسندگان موضوع را به طور مستقیم از اوستا برداشت نکرده‌اند بلکه ماخذ آنان تنها آثار بعد از اوستا و در کتاب‌های دوران ساسانی و یا نقل قول‌های شفاهی بوده است.

اسطوره‌ی آرش کمانگیر

قبل از شرح رویداد آرش کمانگیر، لازم است به کوتاهی درباره اسطوره و جایگاه آن در فرهنگ ملل بپردازیم تا خواننده بتواند با برداشتی بهتر مطلب را دریافت کرده و به نتیجه‌گیری ژرف‌تری دست یابد. اسطوره در فرهنگ ملت‌ها بنا به تعریف، داستانی باستانی از شرح جانفشانی‌ها و کوشش‌هایی است که منجر به خلق و یا نجات و یا تغییر بزرگی در زندگی آنان شده است. وقتی ملتی در دوره‌ای از حیات اجتماعی خود دچار چنان سختی می‌شود که وجود تاریخی خود را در خطر می‌بیند برای برانگیختن خود و ایجاد نیروی محرکه عظیم برای بازیافت اجتماعی و حفظ خود در برابر هجوم بیگانه دست به خلق اسطوره می‌زند. او برای اینکار ابتدا یک داستان حقیقی را از تاریخ و یا گذشته‌ی خود به عنوان جان مایه اصلی اسطوره انتخاب کرده و تمام آرزوها و خواسته‌ها و فرهنگ خود را در قالب قهرمان آن داستان پیاده می‌کند و سپس اگر لازم باشد محل رخداد را از جایی به جایی که لازم باشد می‌برد و برای تاثیرگذاری بیشتر بر همزمانان خویش آرایه‌هایی هم بر آن می‌بندد تا از آن مجموعه، داستانی شنیدنی پر از بیم و امید و خشم و آرزو و زد و خورد و کِش و واکش پرورانده و در پایان آن را به سود آرزوهای تاریخی خود بگرداند تا بتواند به کمک آن سرفرازاند و کوله بار فرهنگی خود را پُرتر از آنچه که بوده تحویل فرزندان داده تا اگر زمانی بکار آمد آنان نیز از آن بهره‌برگیرند. با این بیان گرچه واقعیت اسطوره را نمی‌توان حکایتی هم‌ارز تاریخ مستند دانست لیکن با دقت شدن در پیچ و خم جای جای روند آن، می‌توان فرهنگ و تمدن ملت صاحب اسطوره

را از دل آن بیرون کشید و به نتایجی دست یافت که کم از تاریخ مستند نداشته باشد. اسطوره آرش کمانگیر نیز جدا از این قانونمندی نیست بنا به منابع و ماخذهایی که درباره‌ی آرش کمانگیر در آثار گوناگون آمده است بر آیند این رویداد آن است که در عهد پادشاهی منوچهر، تورانیان با سپه سالاری افراسیاب به خاک ایران حمله کرده و در حوالی گرگان امروزی - جایی نزدیک به شهر ساری - و در روز سیزدهم تیر ماه - مطابق با جشن تیرگان کوچک - هر دو لشکر خود را در برابر ادامه نبرد و کارساز بودن آن ناتوان دیده و ناچار برای پیشگیری از ادامه خونریزی بیشتر، میان خود چنان می نهند که تیری از سوی ایرانیان به سمت شرق (کشور توران) انداخته شود تا هر جا که آن تیر بر زمین افتد آنجا را مرز میان توران و ایران قرار دهند. برای این کار آرش از خود آمادگی می نماید. وی در ابتدا تن خود را به همه نشان داده و اظهار می دارد که ببینید در این تن هیچ آسیبی نیست لیکن من سر آن دارم تا جان خو را بر سر این کار نهم و سپس تیر و کمانی را که بهر این کار از مصالحی ویژه ساخته بودند در اختیارش قرار می دهند. آرش پس از گرفتن تیر و کمان آن را چنان به سوی شرق پرتاب می کند که جانش نیز همراه آن از تنش بیرون رفته و بی جان بر زمین می افتد و خداوند نیز باد را دستور می دهد تا تیر را تا دورترین نقطه خاک خراسان جایی میان فرغانه و تبرستان برساند و در آنجا تیر بر درخت گردویی تناور می نشیند .

نام آرش در واقع یک نام نیست بلکه یک صفت و به معنای تیرانداز است. به نظر می رسد این واژه ریشه هند و اروپایی داشته باشد زیرا در انگلیسی نیز به کمان «آرک» می گویند. در زبان فرانسه نیز به کمان «آرش» و یا «آرشه» گفته شده است که همگی دارای ریشه مشترک هستند بنابراین می توانیم واژه‌ی آرش کمانگیر را به «کماندار تیرانداز» تعبیر کنیم که صفتی مرکب است. آقای فریدون جنیدی آرش را همان منوچهر دانسته است که می تواند بنا بر شواهدی درست باشد لیکن در رساله پهلوی و دیگر ماخذ پس از اسلام زمان رویداد دوره پادشاهی منوچهر بوده که خود نیز در آن جنگ دفاعی شرکت داشته است.

بررسی اسطوره شناسانه رویداد آرش کمانگیر

بنابر آنچه که گفته آمد از نگاه اسطوره شناسانه به این رویداد نتایج زیر قابل نتیجه گیری است.

- ۱- جنگ از نوع پدافندی (دفاعی) بوده است و سپاه افراسیاب وارد خاک ایران شده است.
- ۲- بزرگان سپاه ایران در آن شرایط خود را در چنان وضعیتی نمی بینند که بتوانند سرنوشت جنگ را از راه ادامه جنگ رقم زنند. در چنین شرایطی لازم است با نگاهی واقع گرایانه و دور از برخوردهای احساسی با مذاکره و تعامل به راه حلی منطقی و مسالمت آمیز دست یافت.
- ۳- انسانی با مشخصه آرش کمانگیر به این نتیجه رسیده است که برای نجات هر چه بیشتر خاک وطن اگر جان را هم بر سر آن بگذاری باز هم چیز زیادی نداده‌ای.

۴- عنوان کردن بی جان شدن «آرش کمانگیر» در این اسطوره نشان از آن دارد که در میان مردمی که آن اسطوره را ساخته و در دل خود نشانده‌اند در مواقع رودررویی با دشمن، عادی‌ترین کار، گذشتن از جان برای پیشگیری از تجاوز است. در سال‌ها پیش یکی از نویسندگان داستانی می‌نویسد به نام «آرش در قلمرو تردید» که طی آن می‌گوید آرش به دلیل بی‌ارادگی از انجام کار خود باز می‌ماند. قضاوت در این مورد گرچه از نگاه تاریخ نگاری علمی کاری ناممکن است لیکن از نگاه اسطوره شناسی می‌توان این اظهار نظر را بی تردید نادرست خواند زیرا اگر آرش به سبب تردید و ترس از انجام آن کار بزرگ بازمانده بود دیگر اسطوره‌ای در دل مردمان شکل نمی‌گرفت که بخواهد جایگاهی حماسی به خود بگیرد و در آثار گوناگون از جمله اوستا ثبت گردد.

۵- ایرانیان باستان گرچه برای انجام هر کار بزرگ همه دانش، فن و اندیشه سیاسی و راهکارهای ممکن را بکار می‌گرفتند لیکن خود را از آراستن آن کوشش‌ها به اعتقادی مابعدطبیعه به عنوان پشتیبان معنوی آن فرآیند، بی‌نیاز نمی‌دیدند. در رخدادهای «آرش کمانگیر» نیز همین گونه فتاده است.

آنان (ایرانیان) بهترین کس را برای این کار انتخاب می‌کنند. تیر و کمان آرش را با مصالحی که هر کدام از جای معینی فراهم آورده شده می‌سازند. و در پایان خداوند به باد دستور می‌دهد تا تیر رها شده را از کوه رویان برگرفته و به دورترین نقطه خاک خراسان - در برخی از منابع بلخ - برساند. و این بخش از داستان نیز نشان دهنده درون مایه تفکر ایرانی در رسیدن به هدف بوده است. بهره‌گیری از نیروهای واقعی جهان مادی همراه با آن و آراستنش به اندیشه‌های معنوی.

ایران امروز و حماسه آرش کمانگیر

حماسه آرش کمانگیر در جهان امروز برای ایرانیان بزرگ‌ترین ابزاری است که می‌تواند نه تنها در خدمت آنان بلکه در خدمت مشرق زمین قرار گیرد. همانگونه که می‌دانیم افکار عمومی ملت‌های غرب درباره جهان باستان که نقش بزرگی در بنیان‌گذاری فلسفه سیاسی آنان دارد بر این پایه است که «در جهان باستان دو تمدن وجود داشته است. یکی تمدن غرب با نمایندگی یونان باستان و دیگری تمدن شرق با نمایندگی ایران باستان. تمدن غرب سرشار از وطن پرستی و دموکراسی و آزادی خواهی و دانش پژوهی بوده، و تمدن شرق مملو از دیکتاتوری و بی‌تفاوتی نسبت به وطن و بی‌دانشی و برسرهم بربریت بوده است» و اکنون که جهان به این مرحله رسیده است فلسفه سیاسی غرب همان جان مایه اندیشه‌ی یونانیان باستان به شرق است، لذا براین باور، غربیان به خود حق داده‌اند هر تحقیری را که می‌خواسته‌اند به شرق روا داشته با این استدلال که، ما سرور هستیم چون در غرب هستیم و آنان برده هستند چون از شرق هستند. این استدلال را به لحاظ تاریخی اولین بار یکی از فیلسوفان یونان به نام «ارسطو» بیان کرد و شرق ستیزی به نام «هرودوت» نیز آن را نقل کرده است. بنا به نوشته‌ها، ارسطو که استاد اسکندر بوده در میان آموزه‌های خود به شاگردش گفته

بود که «در آینده اگر شرق (یعنی ایران) را تسخیر کردی آنگاه هرگاه با یک یونانی برخورد داشتی با وی مانند سرور رفتار کن و اگر با یک ایرانی برخورد کردی وی را مانند یک برده بپذیر». گرچه با تحقیقاتی که طی سال‌های اخیر انجام گرفته دروغگو بودن هرودوت بارها اثبات شده و «شکست ایرانیان از یونانیان» به اندازه‌ی کافی بازشکافی شده و تفاوت واقعیت‌ها با آنچه که هرودوت گفته تا حد زیادی آشکار شده است لیکن غرب گوش خود را بر روی همه‌ی واقعیت‌های رخ داده در آن روزگار بسته و خبر رسانی چند یونانی مشعل بدست را - که خود نشانه شکست ایرانیان دانسته - نماد صلح میان ملل جهان می‌نمایاند. این نماد و داستانی که در پشت آن قرار دارد حتی اگر آن را درست هم بدانیم هیچ ارتباطی با دوستی ملت‌های جهان ندارد زیرا آن مشعل دست گرفتن و دویدن به یاد رویداد یونان باستان نشانه‌ی پیروزی یکی بر دیگری در جنگ است و اندیشه صلح طلبی در این میان جایی ندارد. در این صورت به روشنی آشکار است که غرب می‌خواهد با عنوان کردن این مشعل، پیروزی تاریخی غرب بر شرق را یادآوری کند و افسوس که ملت‌های شرق نیز بدون توجه به تاریخچه‌ی آن، در المپیک‌هایی که در کشورشان برپا می‌شود آن مشعل را با افتخار در دست می‌گیرند و می‌دوند. اینجا است که معلوم می‌شود ملت‌های شرق - حتی آنان که در پیشرفت‌های فناورانه همپای غربی‌ها هستند - هنوز خود را نیافته‌اند و عمق نگاهشان حداکثر از معرفی سامورایی‌هایشان فراتر نمی‌رود. البته این چیزی است که آنان باید بدانند لیکن اگر قرار باشد روزی فرهنگ و تمدن ایران باستان پشتوانه سرفرازی شرق در برابر غرب قرار گیرد آنگاه است که دیده می‌شود آنچه از فروزینه‌ی المپیک - که نابجا نماد صلح ملت‌ها شده است - برای این اندیشه موجه‌تر می‌نماید حماسه آرش کمانگیر است. این حماسه با روح خود به خواننده می‌گوید، اگر می‌توان با مذاکره و گفتگو و درست اندیشی راهی برای گریز از جنگ و خونریزی یافت چرا از آن بهره‌مند نشویم. و صلح میان انسان‌ها در همین خلاصه شده است. حکایت انسانیت است گفتگو به جای جنگ است نه بردن خبر نابودی هم‌اورد در میدان نبرد. اگر غرب خود را به نادانی زده است شرق باید وی را به هوش آرد.